

موی سپید !

ز روزگار جوانی به دل غمی دارم!
به سینه محرم رازی و همدمی دارم!

کجاست وحشتم از بی کسی و تنهائی
که روز و شب به سرم سایه غمی دارم!

خریده ایم به جان زخم تیر دلدوزش
که از نگاه نهانیش مرهمی دارم!

ز دست چرخ چه نالم که زیر سنگ ملال
ز درد پیچم وبا خویش عالمی دارم!

بهشت گمشده ام! ناز خود دریغ مدار
که دور از رخ ماهت جهنمی دارم!

به پیش لشکر حسن تو گشته ام تسلیم
بین به موی سپیدم که پرچمی دارم!

گناه بی هنری را ببخش و عذر پذیر
به چهره از عرق شرم شبنمی دارم!

رضا شاپوریان
سه شنبه ۱۷ نوامبر ۱۹۹۸